آیت‌الله شبیری زنجانی و احیای علم رجال و حدیث‌شناسی

در گرامی‌داشت چهلمین روز درگذشت

مقدمه

علم رجال و حدیث‌شناسی از ارکان بنیادین اجتهاد و استنباط احکام شرعی در سنت علمی شیعه است. شناخت راویان، ارزیابی اعتبار اسناد، بررسی قرائن صدور، تحلیل متون روایات و فهم دقیق مراد معصومان علیهم‌السلام، مجموعه‌ای از دانش‌ها و مهارت‌هایی است که فقیه را در دستیابی به حکمی مستند، استوار و نزدیک‌تر به واقع یاری می‌کند. هر اندازه این دانش‌ها با دقت، عمق و روشمندی بیشتری به کار گرفته شوند، زمینه برای استنباطی متقن‌تر و اطمینان‌بخش‌تر فراهم خواهد شد. در دهه‌های اخیر، با وجود تلاش‌های ارزشمند شماری از عالمان و پژوهشگران، این نگرانی در فضای علمی حوزه‌های علمیه وجود داشته است که دانش رجال و بررسی‌های دقیق سندی و متنی، در بخشی از فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، آن‌گونه که شایسته جایگاه بنیادین آن است، مورد اهتمام قرار نگیرد. در چنین فضایی، شخصیت علمی آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی و روش پژوهشی ایشان در بررسی احادیث، اسناد و احوال راویان، نمونه‌ای برجسته از ظرفیت‌های نهفته در سنت حدیثی و رجالی حوزه به شمار می‌آید، نمونه‌ای که می‌تواند در بازاندیشی درباره شیوه آموزش و پژوهش فقهی و حدیثی الهام‌بخش باشد.

احیای روح تحقیق در علم رجال

اهمیت علمی آیت‌الله شبیری زنجانی را نباید صرفاً در آگاهی گسترده ایشان از نام راویان، طبقات محدثان و منابع حدیثی خلاصه کرد. آنچه روش علمی ایشان را شایان توجه می‌سازد، نگاه تحقیقی و چندجانبه به میراث روایی است، نگاهی که در آن، هیچ گزارش حدیثی را نمی‌توان جدا از زمینه تاریخی، جایگاه راویان، مناسبات میان اسناد و شواهد موجود در منابع بررسی کرد. علم رجال، در حقیقت، دانشی برای داوری شتاب‌زده درباره اشخاص یا صدور احکام کلی درباره اعتبار روایات نیست، بلکه روشی علمی برای ارزیابی میزان اعتبار طرق نقل حدیث و شناخت ظرفیت‌های اثباتی هر روایت است. این ارزیابی گاه به بررسی وثاقت راوی می‌انجامد، گاه به شناخت اشتباهات احتمالی در نقل، گاه به مقایسه نسخه‌ها و طرق مختلف و گاه به کشف قرائنی که در نگاه نخست چندان آشکار نیستند. در روش‌های تحقیقی منسوب به آیت‌الله شبیری زنجانی، توجه به جزئیات رجالی و تاریخی و سنجش قرائن گوناگون، اهمیت ویژه‌ای دارد. چنین رویکردی یادآور این حقیقت است که اجتهاد دقیق، تنها با مراجعه به متون فقهی متأخر یا نقل اقوال فقها تحقق نمی‌یابد، بلکه نیازمند بازگشت روشمند به منابع اولیه و بازسازی مسیر انتقال و فهم حدیث نیز هست. از این منظر، می‌توان جایگاه ایشان را در احیای توجه به علم رجال، احیای روح تحقیق و دقت در میراث روایی دانست، روحی که براساس آن، اعتبار یک روایت باید با بررسی شواهد و قرائن مربوط سنجیده شود و شهرت یک نقل یا تکرار آن در منابع، به‌تنهایی جایگزین تحقیق علمی نگردد.

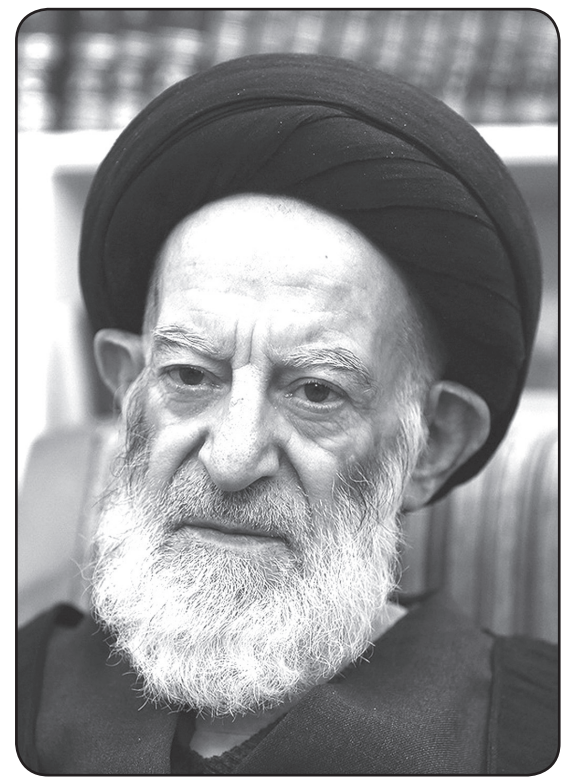
***در دهه‌های اخیر، با وجود تلاش‌های ارزشمند شماری از عالمان و پژوهشگران، این نگرانی در فضای علمی حوزه‌های علمیه وجود داشته است که دانش رجال و بررسی‌های دقیق سندی و متنی، در بخشی از فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، آن‌گونه که شایسته جایگاه بنیادین آن است، مورد اهتمام قرار نگیرد**

از علم رجال تا حدیث‌شناسی جامع

یکی از نکات مهم در ارزیابی میراث علمی آیت‌الله شبیری زنجانی، توجه به پیوند میان علم رجال و حدیث‌شناسی جامع است. علم رجال، هرچند در ارزیابی سند نقشی اساسی دارد، تمام حقیقت حدیث‌شناسی را در بر نمی‌گیرد. چه‌بسا روایتی از نظر ظاهری دارای سندی قابل قبول باشد، اما بررسی دقیق‌تر متن، اختلاف نسخه‌ها، قرائن تاریخی یا نسبت آن با دیگر روایات، پرسش‌های تازه‌ای درباره چگونگی فهم و استناد به آن مطرح کند. در مقابل، گاهی تعدد طرق، شواهد بیرونی یا قرائن تاریخی می‌تواند در ارزیابی نهایی روایتی نقش تعیین‌کننده داشته باشد. از همین رو، حدیث‌شناسی دقیق، دانشی میان‌رشته‌ای درون سنت علوم اسلامی است که علم رجال، درایه الحدیث، تاریخ حدیث، شناخت نسخه‌ها، بررسی اختلاف نقل‌ها و تحلیل محتوای روایات را در ارتباط با یکدیگر به کار می‌گیرد. در این چارچوب، دقت‌های کم‌نظیر آیت‌الله شبیری زنجانی در بررسی میراث حدیثی، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. تتبع گسترده در منابع، مقایسه گزارش‌ها، توجه به نکات ظریف در شرح‌حال راویان و سنجش ارتباط میان داده‌های تاریخی و روایی، می‌تواند افق‌هایی تازه برای فهم حدیث بگشاید و پژوهشگر را از بسنده‌کردن به ارزیابی‌های سطحی و تک‌بعدی بازدارد. ثمره چنین رویکردی آن است که حدیث، نه صرفاً متنی برای نقل و استناد، بلکه میراثی علمی و تاریخی تلقی می‌شود که فهم آن به تحقیق مستمر، شناخت زمینه‌های انتقال و بررسی دقیق شواهد نیاز دارد. این همان نگرشی است که می‌تواند حدیث‌شناسی را از مجموعه‌ای از اطلاعات پراکنده به دانشی روشمند، زنده و مؤثر در فرایند اجتهاد ارتقا دهد.

فقه‌الحدیث، حلقه پیوند میان روایت و استنباط

اگر علم رجال به ارزیابی اعتبار طریق نقل کمک می‌کند، فقه‌الحدیث وظیفه دارد معنای روایت و نسبت آن را با مسئله مورد بحث روشن سازد. فقیه باید افزون بر بررسی سند، در فهم زبان روایت، فضای صدور، مخاطب، شرایط تاریخی، قرائن متصل و منفصل، نسبت آن با دیگر احادیث و جایگاهش در مجموعه ادله شرعی دقت کند. فقه‌الحدیث، در معنای دقیق خود، صرفاً ترجمه یا توضیح واژگان حدیث نیست، بلکه فرایندی تحلیلی برای دستیابی به دلالت روایت و تعیین حدود استناد فقهی به آن است. گاه یک تعبیر در ظاهر معنایی روشن دارد، اما با مراجعه به استعمالات مشابه یا احادیث هم‌موضوع، معنای دقیق‌تری به دست می‌آید. گاه نیز جمع میان دو روایت، توجه به تفاوت شرایط صدور یا تشخیص عام و خاص، مطلق و مقید و محکم و متشابه، مسیر استنباط را دگرگون می‌کند. توجه به این ابعاد در روش پژوهش حدیثی، زمینه را برای نزدیک‌شدن فقه‌الحدیث به جایگاه واقعی خود در فرایند اجتهاد فراهم می‌آورد. در این مسیر، بررسی سند و تحلیل متن دو فعالیت جدا از یکدیگر نیستند، بلکه در بسیاری از موارد، شناخت دقیق‌تر متن به فهم جایگاه روایت و بررسی‌های سندی نیز کمک می‌کند و ارزیابی سند، میزان اتکای فقیه به دلالت روایت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو، یکی از درس‌های مهمی که می‌توان از سنت تحقیقی عالمانی چون آیت‌الله شبیری زنجانی آموخت، ضرورت پرهیز از تفکیک تصنعی میان علوم حدیثی و فرایند استنباط است. حدیث‌شناسی هنگامی بیشترین اثر را خواهد داشت که نتایج آن به‌صورت روشمند در فهم ادله و استدلال فقهی به کار گرفته شود.



تأثیر حدیث‌شناسی دقیق بر استحکام فتاوای فقهی

یکی از مهم‌ترین آثار عملی احیای علم رجال و تقویت فقه‌الحدیث، ارتقای کیفیت استنباط و افزایش استحکام مبانی فتاوای فقهی است. فتوا، در مواردی که بر ادله روایی استوار است، هنگامی از پشتوانه علمی قوی‌تری برخوردار خواهد بود که هم اعتبار مستندات آن به‌درستی ارزیابی شده باشد و هم دلالت آن مستندات با دقت کافی مورد بررسی قرار گرفته باشد. هرگونه سهل‌انگاری در ارزیابی سند یا فهم متن حدیث، ممکن است به برداشت نادرست از دلیل شرعی بینجامد. گاهی ضعف یک استناد، ناشی از اشتباه در تشخیص هویت راوی است، گاهی از غفلت نسبت به اختلاف نسخه‌ها سرچشمه می‌گیرد، گاهی نیز مشکل اصلی در فهم نادرست عبارت روایت، بی‌توجهی به قرائن یا ناتوانی در جمع میان ادله مختلف است. روشن است که هر یک از این موارد می‌تواند بر نتیجه استنباط تأثیر بگذارد. از این رو، تقویت علم رجال و فقه‌الحدیث را باید بخشی از تلاش برای ارتقای دقت اجتهاد دانست، نه صرفاً توسعه دانشی تخصصی در حاشیه فقه. البته باید توجه داشت که استحکام فتوا تنها به بررسی سند و متن یک روایت وابسته نیست، بلکه شناخت قواعد اصولی، توجه به مجموعه ادله، بررسی اجماع و شهرت در موارد مربوط و رعایت دیگر ضوابط استنباط نیز در آن نقش دارند. سخن اصلی آن است که بدون ارزیابی دقیق ادله روایی، اجتهاد در بسیاری از ابواب فقهی از یکی از مهم‌ترین پایه‌های خود محروم خواهد ماند. در این میان، روش علمی آیت‌الله شبیری زنجانی می‌تواند الگویی برای پیوند میان پژوهش‌های رجالی و استنباط فقهی باشد. در معرفی علمی روش ایشان نیز بر این نکته تأکید شده است که علم رجال، ابزاری برای بررسی صدور حدیث و مقدمه‌ای برای ارزیابی حجیت و فهم دلالت آن است، نگاهی که دانش رجالی را از دانشی صرفاً اطلاعاتی فراتر می‌برد و آن را در متن فرایند اجتهاد قرار می‌دهد. این رویکرد در پژوهش منتشرشده با عنوان «رویکرد و معیارهای رجالی آیت‌الله شبیری زنجانی» نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

***اگر احیای علم رجال و ارتقای فقه‌الحدیث را ضرورتی علمی برای حوزه‌های علمیه بدانیم، این ضرورت باید در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی حوزه نیز انعکاس پیدا کند**

ضرورت بازنگری در نظام آموزشی حوزه‌های علمیه

اگر احیای علم رجال و ارتقای فقه‌الحدیث را ضرورتی علمی برای حوزه‌های علمیه بدانیم، این ضرورت باید در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی حوزه نیز انعکاس پیدا کند. نمی‌توان از طلاب انتظار داشت که در آینده فقیهانی صاحب‌نظر و توانمند در استنباط باشند، اما آنان را با روش‌های دقیق نقد سند، شناخت طبقات راویان، بررسی اختلاف نسخه‌ها و تحلیل متن روایات به اندازه کافی آشنا نکرد. البته آموزش علوم حدیثی نباید به حفظ اصطلاحات رجالی یا فراگیری قواعد کلی محدود بماند. آنچه اهمیت بیشتری دارد، تربیت طلبه‌ای است که بتواند قواعد آموخته‌شده را در مواجهه با یک روایت واقعی به کار گیرد، منابع اصلی را شناسایی کند، اقوال رجالیان را با یکدیگر بسنجد، منشأ اختلاف‌ها را دریابد و میان داده‌های تاریخی و نتیجه فقهی ارتباطی منطقی برقرار سازد.

برای تحقق این هدف، می‌توان چند اقدام اساسی را در برنامه‌های حوزه دنبال کرد.

۱. تقویت آموزش کاربردی علم رجال. آموزش رجال باید از سطح آشنایی با نام راویان و اصطلاحات فراتر رود و به تمرین عملی بررسی اسناد و ارزیابی شواهد اختصاص یابد.

۲. گسترش آموزش فقه‌الحدیث. طلاب باید به‌صورت نظام‌مند با روش فهم متن روایت، بررسی قرائن، شناخت اختلاف نقل‌ها و جمع میان احادیث آشنا شوند.

۳. پیوند دادن علوم حدیثی با دروس خارج فقه. شایسته است در کنار استدلال‌های اصولی و فقهی، مسیر بررسی سند و متن روایات نیز به‌روشنی برای طلاب تبیین شود تا آنان با فرایند واقعی شکل‌گیری یک استنباط آشنا شوند.

۴. توجه به منابع اصیل و نسخه‌شناسی. آشنایی با منابع اولیه حدیثی و رجالی، مقابله نسخه‌ها و شناسایی خطاهای احتمالی در نقل و چاپ، باید جایگاهی جدی در پژوهش‌های پیشرفته حوزوی داشته باشد.

***اهمیت علمی آیت‌الله شبیری زنجانی را نباید صرفاً در آگاهی گسترده ایشان از نام راویان، طبقات محدثان و منابع حدیثی خلاصه کرد. آنچه روش علمی ایشان را شایان توجه می‌سازد، نگاه تحقیقی و چندجانبه به میراث روایی است**

۵. حمایت از پژوهش‌های تخصصی و میان‌رشته‌ای. مراکز پژوهشی حوزه می‌توانند با تدوین متون آموزشی، انتشار تحقیقات مستند، ایجاد گروه‌های تخصصی رجال و حدیث و فراهم‌کردن امکان دسترسی به منابع معتبر، زمینه بهره‌مندی نسل جدید از این میراث را فراهم سازند.

۶. تربیت پژوهشگران متخصص. همه طلاب لزوماً به یک اندازه در علم رجال تخصص نخواهند یافت، اما نظام آموزشی باید زمینه پرورش گروهی از پژوهشگران عمیق و توانمند را فراهم کند که بتوانند نیازهای علمی فقیهان و مراکز اجتهادی را پاسخ دهند. این اقدامات، به‌ویژه هنگامی ثمربخش خواهند بود که علم رجال و حدیث‌شناسی نه دانشی حاشیه‌ای، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از هویت علمی اجتهاد در حوزه تلقی شوند.

مسئولیت طلاب، روحانیون و فقهای حوزه

حفظ و گسترش این میراث، مسئولیتی مشترک است. طلاب جوان باید بدانند که دستیابی به مرتبه اجتهاد، صرفاً با فراگیری قواعد اصولی یا آشنایی با آرای فقهای پیشین حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند صبر در تحقیق، مراجعه مکرر به منابع و آمادگی برای بازبینی برداشت‌های اولیه است. روحانیون و استادان حوزه نیز می‌توانند با تقویت روحیه تحقیق در شاگردان، پرهیز از نقل‌های غیرمستند و تشویق به مراجعه به منابع اصلی، سهم مهمی در گسترش این فرهنگ علمی داشته باشند. فقها و مدرسان دروس خارج نیز با آشکار ساختن مراحل بررسی سندی و دلالی روایات در فرایند استنباط، می‌توانند به نسل آینده بیاموزند که فتوا چگونه بر پایه مجموعه‌ای از بررسی‌های دقیق شکل می‌گیرد.

در این میان، مسئولیت نظام آموزشی حوزه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا استمرار یا کم‌رنگ‌شدن یک سنت علمی، تا حد زیادی به جایگاهی بستگی دارد که برای آن در برنامه درسی، تربیت استاد، تألیف متون و حمایت از پژوهش تعیین می‌شود. اگر علم رجال و فقه‌الحدیث تنها به علاقه شخصی برخی افراد واگذار شود، امکان دارد بخش مهمی از ظرفیت‌های علمی آن در گذر زمان از دسترس نسل‌های بعدی خارج شود.

از این رو، شایسته است دستاوردهای علمی آیت‌الله شبیری زنجانی و دیگر عالمان برجسته این عرصه، با روشی مستند و انتقادی گردآوری، تدوین و به متون آموزشی قابل استفاده تبدیل شود. پاسداشت یک میراث علمی تنها به ستایش صاحب آن محدود نمی‌شود، بلکه اقتضا می‌کند روش او شناخته، مبانی‌اش بررسی، آثارش حفظ و ظرفیت‌های علمی آن در خدمت نیازهای آینده قرار گیرد.

۱۳ آبان نماد استکبارستیزی مردم ایران

۱۳ آبان در تقویم تاریخی ایران، صرفاً سالگرد یک حادثه نیست بلکه گره‌گاه سه رویداد سرنوشت‌ساز در سه دهه متفاوت است که هر سه در یک محور مشترک به هم می‌رسند که عبارتست از حساسیت مردم ایران نسبت به دخالت و سلطه خارجی، حضور تعیین‌کننده نسل جوان و دانشجو، و رهبری امام خمینی به‌عنوان نقطه ثقل این حرکت. به همین دلیل است که از این روز هم به‌عنوان روز دانش‌آموز و هم روز مبارزه با استکبار یاد می‌شود و شناخت دقیق آن، نیازمند بازخوانی هر سه لایه تاریخی آن است.

مبارزه با کاپیتولاسیون

ریشه نخستین ۱۳ آبان به تصویب لایحه «مصونیت قضایی مستشاران نظامی آمریکا» در مجلس شورای ملی و سنا در رژیم ستم‌شاهی بازمی‌گردد. براساس این مصوبه که به کاپیتولاسیون معروف شد، اتباع آمریکایی شاغل در ایران در صورت ارتکاب جرم، از شمول دادگاه‌های ایران خارج می‌شدند و در دادگاه‌های آمریکا محاکمه می‌شدند. امام خمینی که در آن زمان از مراجع و مدرسان برجسته حوزه علمیه قم بودند، در سخنرانی معروف ۴ آبان ۱۳۴۳ در قم، این لایحه را نه یک مسئله حقوقی ساده، بلکه نشانه‌ای از خدشه به استقلال قضایی و عزت ملی ایران دانستند. ایشان با لحنی صریح اعلام کردند که اگر یک آمریکایی شاه ایران را هم زیر بگیرد، هیچ مرجع ایرانی حق رسیدگی ندارد و این را برای ملت ایران ننگ دانستند.

اهمیت این مقطع در آن است که اعتراض امام، مبارزه را از چارچوب تنگ اعتراض به یک دولت، به سطح اعتراض به وابستگی و سلطه خارجی ارتقا داد. درست ۹ روز بعد، در سحرگاه ۱۳ آبان ۱۳۴۳، ایشان دستگیر و مستقیماً به فرودگاه مهرآباد منتقل و به ترکیه تبعید شدند و سپس به عراق منتقل شدند. این تبعید ۱۴ سال به طول انجامید، اما در حافظه جمعی ایرانیان به مبدأ جنبشی تبدیل شد که بعدها به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ انجامید. از این منظر، نقش امام در واقعه اول، نقش آغازگر و جهت‌دهنده بود: ایشان نخستین رهبری بودند که هزینه علنی مخالفت با کاپیتولاسیون را پذیرفتند و با این کار، مفهوم «استقلال» را به مطالبه‌ای همگانی تبدیل کردند.

نثار خون دانش‌آموزان

دومین ۱۳ آبان در شرایطی کاملاً متفاوت اما با همان پیوند نسلی رخ داد. در پاییز ۱۳۵۷، انقلاب ایران به رهبری امام خمینی که در آن زمان در نوفل‌لوشاتو در فرانسه به سر می‌بردند، وارد مرحله اوج خود شده بود. پیام‌ها و اعلامیه‌های ایشان از طریق نوارهای کاست و اطلاعیه‌ها در سراسر کشور تکثیر می‌شد و راهپیمایی‌های میلیونی، اعتصاب‌ها و تعطیلی دانشگاه‌ها ادامه داشت. در چنین فضایی، در ۱۳ آبان ۱۳۵۷، هزاران دانش‌آموز و دانشجو در محوطه دانشگاه تهران و خیابان‌های اطراف تجمع کردند و شعارهایی در حمایت از امام خمینی و مخالفت با حکومت پهلوی سر دادند. حکومت نظامی وقت که پس از واقعه ۱۷ شهریور، دانشگاه‌ها را از کانون‌های اصلی اعتراض می‌دانست، به مقابله با تجمع‌کنندگان پرداخت و در نتیجه تیراندازی، تعدادی از دانش‌آموزان و دانشجویان جان باختند. این واقعه دو پیام مهم داشت.

نخست، نشان داد که جنبش به رهبری امام خمینی، جنبشی صرفاً حوزوی یا سیاسی نیست، بلکه نسل جوان و به‌ویژه دانش‌آموزان و دانشجویان، بدنه اجتماعی آن را تشکیل می‌دهند و حاضرند برای آن هزینه بپردازند. به همین دلیل بعدها همین روز به‌عنوان «روز دانش‌آموز» نام‌گذاری شد.

دوم، پیوند میان رهبری و مردم را عمیق‌تر کرد. امام خمینی در همان روزها در پیام‌های خود از پاریس، ضمن تسلیت به خانواده‌های قربانیان، بر ادامه مبارزه تا تحقق استقلال تأکید کردند و این خون‌ها را حلقه اتصال نهضت ۱۳۴۳ به انقلاب ۱۳۵۷ دانستند. در واقع اگر ۱۳ آبان ۱۳۴۳ نماد آغاز رهبری بود، ۱۳ آبان ۱۳۵۷ نماد به ثمر نشستن آن رهبری در قالب یک جنبش فراگیر ملی بود.

تسخیر سفارت آمریکا

سومین رویداد، کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب رخ داد. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران که خود را «دانشجویان پیرو خط امام» می‌نامیدند، وارد سفارت آمریکا در تهران شدند و آن را تصرف کردند و کارکنان آن را به گروگان گرفتند. این اقدام که به گروگان‌گیری ۴۴۴ روزه انجامید، روابط ایران و آمریکا را به‌طور کامل دگرگون کرد. دانشجویان دلایل خود را چنین اعلام کردند «اعتراض به پذیرش محمدرضا پهلوی در آمریکا برای درمان، نگرانی از تکرار تجربه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و استفاده از سفارت به‌عنوان مرکز فعالیت علیه انقلاب نوپا» امام خمینی از این اقدام حمایت کردند و آن را «انقلاب دوم» نامیدند. این حمایت، جایگاه ایشان را یک بار دیگر به‌عنوان محور و داور نهایی تحولات تثبیت کرد.

بدین ترتیب در هر سه واقعه، یک خط پیوسته دیده می‌شود. در ۱۳۴۳ امام معترض و تبعیدی است، در ۱۳۵۷ امام رهبر انقلاب در تبعید و الهام‌بخش خیابان است، و در ۱۳۵۸ امام رهبر مستقر نظام و حامی اقدام دانشجویان است. هیچ شخصیت دیگری در هر سه مقطع چنین حضور مستمر و تعیین‌کننده‌ای ندارد و به همین دلیل تأکید بر نقش ایشان، نه یک بزرگ‌نمایی تبلیغی، بلکه توصیف واقعیت تاریخی تداوم رهبری از اعتراض به کاپیتولاسیون تا تثبیت جمهوری اسلامی است. دانش‌آموزان، دانشجویان و اقشار مختلف مردم نیز در هر سه مقطع، بازوی اجرایی این حرکت بودند: در ۱۳۴۳ با پخش اعلامیه‌ها و تعطیلی درس‌ها در حمایت از امام، در ۱۳۵۷ با حضور مستقیم در خیابان و دانشگاه، و در ۱۳۵۸ با اقدام مستقیم در سفارت. ترکیب «رهبری روحانیت با مبارزات مردمی» الگویی شد که ۱۳ آبان را از یک خاطره به یک نماد تبدیل کرد.

صلح طلبی ملت در عین استکبار ستیزی

تردیدی نیست که ۱۳ آبان نماد استکبار ستیزی ملت ایران است اما پرسش مهمی که همواره درباره ۱۳ آبان مطرح می‌شود این است که آیا بزرگداشت روحیه استکبارستیزی به معنای دشمنی با ملت‌ها و نفی صلح است؟ پاسخ تاریخی و منطقی به این پرسش منفی است و توضیح این نکته، بخش اساسی پیام ۱۳ آبان است.

استکبارستیزی در ادبیات سیاسی ایران به معنای مخالفت با ملت‌ها، فرهنگ‌ها یا مردم کشورهای دیگر نیست. معنای دقیق آن، نفی سلطه‌طلبی، زورگویی، تحمیل اراده و دخالت یک قدرت در سرنوشت یک ملت دیگر است. به بیان دیگر، موضوع مخالفت «رفتار سلطه‌جویانه» است، نه «ملت» بودن طرف مقابل. به همین دلیل است که می‌توان هم‌زمان هم منتقد سیاست‌های سلطه‌جویانه بود و هم مدافع صلح، گفت‌وگو و همکاری با همه ملت‌ها. ملت ایران در عین حساسیت تاریخی نسبت به استعمار و دخالت خارجی، کارنامه‌ای روشن در صلح‌طلبی و مدارا دارد: فرهنگ و ادب ایران سرشار از آموزه‌های انسانی و جهانی است، از «بنی‌آدم اعضای یک پیکرند» سعدی تا سنت مهمان‌نوازی، همزیستی اقوام و ادیان مختلف در طول قرون در فلات ایران. ایرانیان در تاریخ خود بیش از آن‌که آغازگر جنگ‌های توسعه‌طلبانه باشند، مدافع مرزهای خود در برابر هجوم‌ها بوده‌اند و در دوران معاصر نیز همواره بر اصل احترام متقابل، برابری حاکمیت‌ها و حل مسالمت‌آمیز اختلاف‌ها تأکید کرده‌اند. از این دیدگاه، مبارزه با استعمار خود شرط صلح عادلانه است. صلحی که بر پایه تحقیر، وابستگی و نابرابری بنا شود، صلح پایدار نیست، صلح واقعی تنها بر پایه استقلال، کرامت و احترام متقابل شکل می‌گیرد. ملتی که برای استقلال خود می‌ایستد، در واقع زمینه گفت‌وگوی برابر را فراهم می‌کند، نه آن‌که در گفت‌وگو را ببندد. حساسیت نسبت به زورگویی، مانع دوستی نیست، بلکه مانع تحمیل است.

بنابراین پیام ۱۳ آبان دو وجه توأمان دارد، «نه» گفتن به سلطه و تحقیر، و «آری» گفتن به عزت، استقلال و روابط مسالمت‌آمیز و عادلانه با همه ملت‌های جهان. ملت ایران همان‌طور که در برابر کاپیتولاسیون در ۱۳۴۳، سرکوب در ۱۳۵۷ و دخالت در ۱۳۵۸ ایستاد، در عین حال ملتی فرهنگ‌دوست، گفت‌وگومحور و صلح‌طلب باقی مانده است که مدارا با ملت‌ها را فضیلت می‌داند، اما مدارا را به معنای پذیرش زور نمی‌فهمد.

۱۳ آبان را به همین دلیل می‌توان آینه تمام‌نمای تاریخ معاصر ایران دانست. یادآور تبعید رهبری که استقلال را فریاد زد، یادآور خون دانش‌آموزانی که برای آزادی به خیابان آمدند، و یادآور دانشجویانی که پایان وابستگی را مطالبه کردند. در مرکز هر سه تصویر، رهبری امام خمینی قرار دارد که از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۸، جهت و معنا به این حرکت داد. لذا بزرگداشت این روز، بزرگداشت کینه‌توزی نیست، بزرگداشت بلوغ ملتی است که آموخته است چگونه هم عزت خود را حفظ کند و هم دست دوستی به سوی ملت‌ها دراز کند. استکبارستیزی مردم ایران، دفاع از حق تعیین سرنوشت خویش است و چنین دفاعی، نه‌تنها ضد صلح نیست، بلکه پیش‌شرط هر صلح شرافتمندانه و پایدار است.

امتیازات شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر



سالروز شهادت آیت‌الله سید محمدباقر صدر و خواهر بزرگوارشان بنت‌الهدی صدر، یادآور یکی از استثنایی‌ترین چهره‌های علمی و جهادی جهان اسلام در قرن معاصر است. مردی که در ۲۵ ذی‌القعده ۱۳۵۳ قمری در کاظمین و در خاندانی ریشه‌دار از علم و سیادت به دنیا آمد و در ۲۴ جمادی‌الاول ۱۴۰۰ قمری، در چهل و پنج‌سالگی، همراه خواهرش در زندان‌های رژیم بعث عراق به شهادت رسید. عمر کوتاه او به اندازه چند عمر علمی و اجتماعی برکت داشت. از او به‌درستی با عنوان نابغه جامع یاد می‌کنند، زیرا هم فقیه و اصولی بود، هم فیلسوف و منطق‌دان، هم اقتصاددان و مفسر اجتماعی قرآن، هم مربی امت و هم مجاهدی نستوه در برابر ظلم. در این یادداشت، مهم‌ترین امتیازات او را مرور می‌کنیم.

۱. نبوغ سرشار

نخستین امتیاز شهید صدر، هوش سرشار و رشد شتابان علمی او بود. او تحصیل را از حدود ده‌سالگی آغاز کرد و با سرپرستی برادر بزرگ‌ترش سیداسماعیل صدر، به‌سرعت مراحل مقدمات و سطح را پشت سر گذاشت. در سنی که هم‌سالانش هنوز در آغاز راه بودند، او به نجف رفت و در درس بزرگانی چون آیات سیدمحسن حکیم، شیخ محمدرضا آل‌یاسین و سیدابوالقاسم خویی حاضر شد. گفته‌اند در حدود هجده تا بیست‌سالگی به درجه اجتهاد رسید و اندکی بعد، خود به تدریس خارج فقه و اصول پرداخت. این اجتهاد زودهنگام، صرفاً حافظه قوی نبود، قدرت تحلیل، دقت در مبانی و جرئت در نقد آرای استادان را نیز در بر می‌گرفت. به همین دلیل، خیلی زود در حوزه نجف به‌عنوان ذهنی خلاق و آینده‌ساز شناخته شد.

۲. جامعیت کم‌نظیر

دومین امتیاز بزرگ او، جامعیت بود. در تاریخ حوزه‌ها بسیارند کسانی که در یک علم متخصص‌اند، اما کسانی که در چندین دانش صاحب مکتب و نظریه باشند، انگشت‌شمارند. شهید صدر هم‌زمان در فقه، اصول، فلسفه، منطق، کلام، تفسیر، اقتصاد و اندیشه سیاسی صاحب اثر و رأی بود. او عقل و نقل را در برابر هم نمی‌دید، از برهان فلسفی برای دفاع از دین بهره می‌گرفت و از فهم عمیق روایات و آیات برای پاسخ به نیازهای روز استفاده می‌کرد. همین نگاه جامع باعث شد که اسلام را نه مجموعه‌ای از احکام فردی، بلکه نظامی کامل برای انسان، جامعه و تاریخ ببیند.

۳. نوآوری در علم، تحول در روش

شهید صدر در علم اصول، انقلابی روش‌شناختی پدید آورد. دوره معروف «دروس فی علم الأصول» که به حلقات معروف است، هنوز پس از نیم‌قرن، متن آموزشی و پژوهشی حوزه‌های علمیه است. او در حلقه اول اصول را به زبان ساده برای مبتدیان، در حلقه دوم به‌صورت استدلالی و در حلقه سوم به‌شکل اجتهادی و عمیق عرضه کرد. او مباحثی چون حجیت، اصول عملیه، تعارض ادله و استنباط را با دسته‌بندی تازه و منطقی نو بازسازی کرد و راه را برای اجتهاد پویا هموار ساخت. بسیاری از شاگردان او شهادت داده‌اند که روش او، ذهن طلبه را از تکرار به تفکر و از تقلید به تولید نظریه می‌رساند.

۴. فیلسوف مدافع اسلام

در روزگاری که مارکسیسم و مادی‌گرایی در دانشگاه‌ها و میان جوانان عراق و جهان عرب نفوذ کرده بود، شهید صدر با دو اثر ماندگار به میدان آمد. کتاب «فلسفتنا» نقدی عمیق و منصفانه بر مادی‌گرایی دیالکتیکی و اثبات مبانی فلسفی توحید، شناخت و جهان‌بینی الهی است. او در این کتاب، به‌جای جدل سطحی، مبانی حریف را می‌شکافد و سپس نظام حکمت اسلامی را با زبانی روزآمد تبیین می‌کند. اثر دیگر او «الأسس المنطقية للاستقراء» درباره مبانی منطقی استقراست، کتابی که برخی آن را از مهم‌ترین آثار منطقی قرن در جهان اسلام دانسته‌اند و حتی توجه برخی اندیشمندان غربی را برانگیخت. این دو کتاب نشان داد که حوزه می‌تواند به زبان فلسفه معاصر سخن بگوید و از مرزهای ایمان دفاع عقلانی کند.

۵. اقتصاد اسلامی در خدمت جامعه

کتاب «اقتصادنا» از درخشان‌ترین امتیازات شهید صدر است. او در این اثر نشان داد که اسلام نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیسم، بلکه دارای مبانی مکتب اقتصادی مستقل، مبتنی بر عدالت، مالکیت محدود، کرامت انسان و نقش دولت اسلامی است. او میان «مکتب اقتصادی» یعنی جهان‌بینی و ارزش‌ها، و «نظام اقتصادی» یعنی سازوکارها و نهادها، تفکیک دقیقی ایجاد کرد. کتاب دیگرش «البنک اللاربوی فی الإسلام» راهکار عملی بانکداری بدون ربا را ارائه داد و سال‌ها بعد، مبنای پژوهش‌ها و تجربه‌های بانکداری اسلامی در ایران و دیگر کشورها شد. این نگاه، اقتصاد را از بحثی خشک و فنی به عرصه‌ای اخلاقی و تمدنی تبدیل کرد.

۶. مفسر اجتماعی قرآن

شهید صدر قرآن را فقط برای تلاوت و تبرک نمی‌دانست، بلکه آن را کتاب هدایت اجتماعی و تاریخی می‌دید. او روش «تفسیر موضوعی» را احیا و نظام‌مند کرد، یعنی به‌جای تفسیر ترتیبی آیه‌به‌آیه، موضوعی چون عدالت، سنت‌های تاریخ یا نقش انسان را از مجموع آیات استخراج می‌کرد. آثاری چون «المدرسة القرآنية» و بحث‌های او درباره سنت‌های الهی در تاریخ، نشان‌دهنده این نگاه است. او معتقد بود امت اسلامی باید از حالت انفعال خارج شود و با آگاهی، تشکیلات و رهبری صالح، تاریخ خود را بسازد. رساله‌هایی مانند «الإسلام يقود الحياة» در همین راستا، طرح او برای قانون اساسی و نظام سیاسی اسلام بود.

۷. مرجعیت مسئول

شهید صدر مرجعیت را ریاست دینی منفعل نمی‌دانست، بلکه آن را مسئولیت هدایت امت می‌شمرد. او برخلاف سنت گوشه‌نشینی، به میان جوانان، دانشگاهیان و مردم رفت، به تأسیس حرکت اسلامی مانند حزب‌الدعوه کمک فکری کرد و بر تربیت کادرهای مؤمن و آگاه تأکید داشت. او از انقلاب اسلامی ایران و امام‌خمینی به‌صراحت حمایت کرد و آن را امتداد بیداری امت دانست. فتوای معروف او مبنی بر حرمت عضویت در حزب بعث، رژیم صدام را به‌شدت نگران کرد، زیرا نشان می‌داد مرجعیت می‌تواند مشروعیت یک حکومت ستمگر را از بین ببرد. همین مرجعیت اجتماعی و شجاعانه، او را از بسیاری از هم‌عصرانش متمایز کرد.

۸. شاگردپروری احیاگرانه

از دیگر امتیازات او، تربیت نسلی از عالمان اثرگذار بود. چهره‌هایی چون آیات سیدکاظم حائری، سیدمحمود هاشمی شاهرودی و سیدمحمدباقر حکیم از خرمن علمی او بهره بردند و راه او را ادامه دادند. در کنار آن، توجه او به نقش زن مسلمان شایان توجه است. او خواهرش بنت‌الهدی صدر را به تحصیل، نویسندگی و فعالیت فرهنگی تشویق کرد. بنت‌الهدی با داستان‌های تربیتی، مقالات و سخنرانی‌ها، الگویی از زن مؤمن، آگاه و مبارز شد، زنی که نه در خانه محبوس ماند و نه هویت دینی‌اش را باخت. شهادت هم‌زمان این خواهر و برادر، پیوند علم و ایمان و مبارزه زن و مرد در راه خدا را جاودانه کرد.

۹. اخلاق‌گرایی پیامبرانه

با وجود مقام بلند علمی و مرجعی